

بازدارنده‌های آزادی علمی اعضای هیات علمی: یک مطالعه کیفی

❖ احسان پروین^{۱*} ❖ هدا نجف پور^۲

صفحه: ۱۵۷-۱۲۸

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی و تحلیل عوامل بازدارنده آزادی علمی اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و با رویکرد کاربردی انجام شد. داده‌های مطالعه از طریق گردآوری اسناد گذشته و مصاحبه‌های عمیق با ۱۷ نفر از اعضای هیئت علمی با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و روش گلوله برفی استخراج گردید. تحلیل تماتیک شش بُعد اصلی شامل عوامل سیاسی، موانع بوروکراتیکی، محدودیت‌های امنیتی، فشارهای اقتصادی، مشکلات صنفی و عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه را نشان داد. یافته‌ها حاکی از آن است که مداخلات دولتی، سیاست‌های دینداری و نظامی‌گرایی در بُعد سیاسی موجب خودسانسوری و کاهش نوآوری پژوهشی می‌شوند. همچنین، ابهام قوانین و طولانی بودن رویه‌های اداری کارایی سیستم‌های پشتیبانی پژوهشی را کاهش و هزینه‌های زمانی را افزایش می‌دهد. عدم فراهم کردن مصونیت‌های پژوهشی و نگرانی از پیامدهای انتشار نتایج، شرایط محیط پژوهشی را تضعیف کرده است. مشکلات صنفی ناشی از فقدان ساختارهای نمایندگی کارآمد و تعامل ناکافی در فرایندهای تصمیم‌گیری دانشگاهی، مشارکت پژوهشگران را محدود می‌کند. استفاده از روش دیمتل در بررسی روابط علی-معلولی میان مضامین مذکور، نقش تعیین‌کننده موانع بوروکراتیکی و تأثیر قوی عوامل سیاسی را مشخص نموده است. نتیجه‌گیری پژوهش، ضرورت اصلاح سیاست‌های اداری، تقویت چارچوب‌های حمایتی و تدوین منشورهای اخلاقی جهت بهبود فضای آزادی علمی را به وضوح نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: آزادی علمی؛ بازدارنده‌ها؛ بوروکراسی؛ مداخلات سیاسی؛ مسئولیت‌پذیری دانشگاه

■ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

■ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

۱. دکتری مدیریت آموزش عالی، گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ نویسنده مسئول: Ehsan_parvin@yahoo.com

۲. پژوهشگر پسادکتری کارآفرینی، گروه مدیریت و کارآفرینی، دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

دانشگاه به عنوان نهادی علمی، با ویژگی‌هایی همچون تعهد به حقیقت‌جویی، نوآوری، نقد سازنده و تقویت روحیه پرسشگری، نه تنها مرکزی برای تولید دانش، بلکه منبع قدرت و مرجع فکری جامعه محسوب می‌شود. این نهاد، نقش کلیدی در شکل‌دهی به اندیشه‌ها، تربیت نیروی انسانی و حتی جهت‌دهی به سیاست‌گذاری‌های کلان دارد. به دلیل ماهیت تخصصی و حرفه‌ای خود، دانشگاه‌ها از استقلال علمی برخوردارند و می‌توانند بدون محدودیت‌های غیرعلمی، در مسیر توسعه و پیشرفت گام بردارند (سوات و سیلم^۱، ۲۰۱۸). دانشگاه، به عنوان یکی از ارکان توسعه پایدار، علاوه بر تولید دانش و تربیت نیروی انسانی، نقش مؤثری در پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حل بحران‌ها و ارتقای دانش عمومی ایفا می‌کند (اولیورا-سلوا و همکاران^۲، ۲۰۲۴). برای تحقق این نقش‌های کلیدی دانشگاه در توسعه پایدار، ضروری است شرایطی فراهم شود که استقلال و آزادی علمی به عنوان اصول بنیادین آن حفظ گردد (قاسمی راد و همکاران، ۱۴۰۲). این عوامل نه تنها زمینه‌ساز نوآوری و پژوهش‌های مستقل هستند، بلکه موجب ارتقای جایگاه دانشگاه در حل مسائل اجتماعی و پیشرفت علمی می‌شوند (پونومروا و همکاران^۳، ۲۰۲۰). نیو (۲۰۰۳) استقلال و آزادی علمی را پایه‌های اساسی نقش دانشگاه در توسعه پایدار، نوآوری و پژوهش مستقل معرفی می‌کند. بدون این دو، دانشگاه از تولید دانش، نقد سازنده و حل مسائل کلیدی بازمی‌ماند. همچنین مراکز دانشگاهی و پژوهشی، با اتکا به استقلال و آزادی علمی، موتور محرک پیشرفت علمی و توسعه پایدار محسوب می‌شوند. این ویژگی‌ها نه تنها زمینه‌ساز نوآوری و پژوهش‌های مستقل هستند، بلکه نقش اساسی در رشد همه‌جانبه جوامع دارند (فراستخواه، ۱۴۰۲).

براساس پژوهش‌های جدید، آزادی علمی از آزادی‌های فردی و مدنی نشأت گرفته و در گذر زمان به حوزه آموزش عالی راه یافته است. این مفهوم نخستین بار در دانشگاه‌های آلمان مطرح شد، جایی که بر دو اصل بنیادین آزادی در تفکر فلسفی و آزادی در پژوهش تأکید داشتند. امروزه، این اصول همچنان نقش کلیدی در استقلال دانشگاهی و توسعه علمی ایفا می‌کنند و به عنوان یکی از ارکان اساسی آموزش عالی شناخته می‌شوند (خرسند و همکاران، ۱۴۰۱). بر اساس تعریف فراستخواه از گروف و همکاران (۱۹۹۸)، آزادی علمی به معنای استقلال اعضای اجتماع علمی، از جمله هیأت علمی آموزشی، پژوهشی و دانشجویان در فعالیت‌های علمی خود است، به گونه‌ای که هیچ گونه فشار یا سلطه‌ای از سوی عقاید، سازمان‌های سیاسی، مسلکی و مذهبی بر آن‌ها تحمیل نشود. بر اساس دیدگاه آستین (۱۹۹۰) نیز، استقلال و آزادی علمی از

1. Swuste & Sillem
2. Oliveira-Silva et al
3. Ponomareva et al

ارکان اساسی هر نظام دانشگاهی مطلوب محسوب می‌شوند. این دو عامل نه تنها ضامن کیفیت آموزش و پژوهش هستند، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری ایده‌های خلاق و چالش‌برانگیز در جامعه دانشگاهی نیز به شمار می‌روند. بدون استقلال علمی، دانشگاه‌ها از ایفای نقش خود در تولید دانش و نقد سازنده بازمی‌مانند، و نبود آزادی علمی، امکان طرح پرسش‌های بنیادین و بررسی مسائل کلیدی را محدود می‌کند. از طرفی آزادی آکادمیک در بسیاری از کشورها با چالش‌ها و تهدیدهای مختلفی روبه‌رو بوده است. این مشکلات شامل فشارهای سیاسی، محدودیت‌های نهادی، و موانع قانونی در انتشار پژوهش‌ها و تدریس مستقل هستند. برخی کشورها، مانند ایالات متحده و کشورهای اروپایی، قوانین مشخصی برای حمایت از آزادی علمی دارند، در حالی که در برخی دیگر، این آزادی با محدودیت‌های جدی مواجه است. به طور مثال اقتدار دولت همواره به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در حفظ آزادی آکادمیک مطرح بوده است. شاپمان (۱۹۹۶) بر این باور است که مداخلات دولتی، از طریق اعمال محدودیت بر بیان دیدگاه‌های علمی، محدودسازی تحقیقات در موضوعات خاص، دشواری در دسترسی به منابع علمی، سانسور انتشار پژوهش‌ها و ممانعت از همکاری‌های علمی بین‌المللی، آزادی علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنین محدودیت‌هایی نه تنها استقلال دانشگاه‌ها را تضعیف می‌کند، بلکه مانع از رشد فکری و نوآوری در محیط‌های دانشگاهی می‌شود.

نظام آموزش عالی در ایران نیز از دیرباز نقشی کلیدی در توسعه علمی، فرهنگی و اقتصادی کشور ایفا کرده است. با این حال، وابستگی شدید این نهادها به سیاست‌های دولتی، مانعی جدی در مسیر تحقق استقلال علمی و نهادی آن‌ها ایجاد کرده است (محمدزاده و همکاران، ۱۴۰۰). دانشگاه‌ها به جای آنکه به عنوان مراکز آزاد اندیشه و تولید دانش ایفای نقش کنند، بیشتر در چارچوب برنامه‌های دولتی محدود شده‌اند، که این امر بر پویایی و نوآوری علمی تأثیر منفی داشته است. اصل آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها از ارکان اساسی پیشرفت یک جامعه محسوب می‌شود. تجربه کشورهای پیشرو در علم و فناوری نشان داده است که رشد پایدار علمی و دستیابی به نوآوری‌های مؤثر در گرو ایجاد فضایی مستقل برای پژوهش و تبادل آزاد ایده‌ها است (عالی پور و همکاران، ۱۳۹۹). در ایران، این اصل هرگز به طور کامل مورد حمایت قرار نگرفته و همواره با نگرش‌های نظارتی و محدودیت‌های ساختاری به ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی روبه‌رو بوده است.

با این حال، انتظار از دانشگاه‌ها فراتر از آموزش صرف بوده و آن‌ها باید نقش فعال‌تری در تولید دانش، حل مسائل اجتماعی و ارائه راهکارهای نوین ایفا کنند. از طرفی با توجه سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور که ایران را در سال ۱۴۰۴ به عنوان قدرت اول علمی و فناوریانه منطقه معرفی می‌کند، بازنگری در سیاست‌های آموزش عالی امری ضروری به نظر می‌رسد. برنامه‌های کلان توسعه، از جمله برنامه پنجم توسعه و نقشه

جامع علمی کشور، بر استقلال دانشگاه‌ها تأکید داشته‌اند و تحقق این هدف، نیازمند تغییرات ساختاری و حمایت پایدار از آزادی علمی است، تا دانشگاه‌ها بتوانند بدون محدودیت‌های اداری و بوروکراتیک، در مسیر تولید دانش، نوآوری و حل مسائل جامعه گام بردارند. برای تحقق این هدف، ضروری است که سیاست‌های آموزش عالی به گونه‌ای بازنگری شوند که زمینه رشد و بالندگی علمی کشور فراهم گردد. این امر مستلزم تقویت زیرساخت‌های پژوهشی، افزایش تعاملات بین‌المللی و کاهش موانع اداری و بوروکراتیک در دانشگاه‌ها است. حرکت به سوی استقلال علمی و کاهش وابستگی به ساختارهای دولتی نه تنها موجب افزایش کیفیت آموزشی و پژوهشی خواهد شد، بلکه جایگاه دانشگاه‌های ایران را در عرصه جهانی ارتقا خواهد داد. در دنیای امروز، توانمندسازی نهادهای علمی و ایجاد فرصت‌های بیشتر برای پژوهشگران و اندیشمندان، یکی از الزامات توسعه پایدار محسوب می‌شود. از این رو، اصلاح ساختار آموزش عالی و حمایت از آزادی علمی، نه تنها یک ضرورت بلکه عاملی تعیین‌کننده در مسیر پیشرفت ملی و بین‌المللی خواهد بود. به طور کلی تحقیقات انجام‌شده درباره آزادی علمی در ایران عمدتاً جنبه‌های کلی را بررسی کرده‌اند و کمتر به چالش‌های اساسی آن پرداخته‌اند. این کمبود پژوهشی، به‌ویژه با توجه به محدودیت‌های ساختاری و نظارتی در دانشگاه‌ها، مانع اصلاحات مؤثر در نظام علمی کشور شده است. برای تحقق استقلال علمی و اهداف توسعه‌ای، لازم است مطالعات جامع‌تری درباره موانع و بازدارنده‌های توسعه آزادی علمی اعضای هیئت علمی صورت گیرد. بنابراین پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که موانع آزادی علمی اعضای هیئت علمی در عرصه تولید علم کدامند؟

چارچوب مفهومی و پیشینه تجربی پژوهش

مفهوم آزادی علمی

آزادی علمی از مهم‌ترین الزامات ساختاری-کارکردی^۱ جامعه علمی^۲ و دانشگاهیان می‌باشد که در تعریف آن همانند بسیاری از واژه‌های حوزه دانشگاه، تعاریف متعددی ارائه شده است. مفهوم آزادی علمی در حدود قرن بیستم توسط انجمن اساتید دانشگاه‌های آمریکا وضع شد، اگرچه ریشه آن از سنت دانشگاه‌های آلمانی از قبیل (آزادی دنبال حقیقت بودن) و (آزادی یادگیری) نشأت گرفته شده است. هدف همه این‌ها مصون داشتن اعضای هیات علمی از تداخلات مذهبی، سیاسی و اجتماعی در کشف حقیقت است. بر اساس این شیوه اتحادیه اساتید دانشگاه‌های آمریکا سیاست آزادی علمی را حقوق و مسئولیت‌های اعضای هیات علمی در آموزش و پژوهش حوزه تخصصی خود تعریف می‌کند (هنریکسون و همکاران^۳، ۲۰۱۳).

1. Structural - functional

2. Academic community

3. Hendrickson et al

آزادی علمی از جمله اصولی حمایتی است که براساس آن جامعه دانشگاهیان در یک جامعه سالم باید بتوانند از حق طبیعی خود برای تبادل آزاد اندیشه‌ها و بیان نظریه‌ها در کلاس‌های درس، اجرای آزادانه پژوهش و انتشار نتایج آن، برخوردار باشند (کریمیان و همکاران، ۱۳۹۰). با توجه به اینکه دانشگاه محیطی پویاست و همواره در حال جست و جو برای کشف حقیقت، تولید ایده‌ها و نو می باشد آزادی علمی از امری کاملاً ضروری و بدیهی است. حال با توجه به مباحث گفته شده، آزادی علمی به خودی خود نمی تواند محقق شود و برای این که در یک نظام دانشگاهی و علمی آزادی علمی حاکم باشد یک سری لوازم و الزامات دارد که فراستخواه (۱۳۸۲) آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرده است: لوازم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

لوازمات فرهنگی به فرآیندهای توسعه گفتمانی از حیث مبادی فردی و معرفت شناختی حقوق و آزادی‌ها و از جمله آزادی علمی در آن جامعه جریان پیدا بکند. قبول آزادی علمی منوط به این است که قبلاً فرهنگ علمی و باور به ضرورت حل مسائل زندگی بر اساس دانش و علم وجود داشته باشد، زمانی که این فرهنگ پذیرفته شده باشد، از مباحثی همچون اومانیزم، خردورزی همگانی، عقلانیت انتقادی، کثرت‌پذیری، نوجویی و بازاندیشی و مواردی از این دست که از مباحث مهم آزادی علمی است، می توان سخن به میان آورد. در جهان حال حاضر که دانش و علم از محورهای اساسی حل مسائل است اهمیت آزادی علمی بیش از هر زمانی اهمیتی پیدا می کند. الگوها و رفتارهای هنجاری از دیگر لوازمات فرهنگی در سطح دانشگاه می باشد. آزادی علمی مستلزم آن است که که هنجارهایی از قبیل: دیگر پذیری، گفت و گو، مدارا، نقد پذیری و پرهیز از مطلق اندیشی رشد پیدا بکند (یمینی دوزی سرخابی، ۱۳۸۹). از جمله لوازمات دیگر آزادی علمی که دارای اهمیت است، لوازم اقتصادی می باشد. جامعه ای که از درآمدهای متکی به دولت استفاده کند، تصور آزادی علمی در آن بسیار بعید است. در چنین جامعه ای عادت به زندگی تحت قیومت دولتی سبب می شود که روح استقلال طلبی و آزادی خواهی مورد تردید قرار گیرد (یمینی دوزی سرخابی، ۱۳۸۹). وابستگی زیاد دانشگاه به منابع و بودجه دولتی باعث می شود هرگز نتوان گوهر استقلال و آزادی را در دانشگاه متصور شد. لات از جمله کسانی که است که وابستگی شدید دانشگاه به بودجه دولتی را مانع اصلی تحقق آزادی علمی دانسته است، به نظر لات بین آزادی علمی و تامین بودجه از طریق دولت نوعی تناقض وجود دارد (لات^۱، ۱۹۹۵). تاسکر^۲ معتقد است که در دنیای رقابتی امروز وابستگی دانشگاه‌ها به بودجه دولتی یک محدودیت بزرگ برای استقلال دانشگاهی و آزادی علمی است (تاسکر، ۱۹۹۰). در این

1. Lott

2. Tasker

شرایط ارتباط دانشگاه با صنعت و جامعه در راستای تحقق دانشگاه کارآفرین و کارآفرینی دانشگاهی و تامین بودجه، از پشتوانه های استقلال دانشگاهی و آزادی علمی است. سومین عنصر لوازم آزادی علمی، عنصر سیاسی است، در جامعه ای که ساختار سیاسی آن به صورت غیر متمرکز و دموکراتیک است و گردش های مسالمت امیز قدرت نهاده شده است، چرخه تصمیم گیری به صورت افقی و از پایین به بالاست که افراد می توانند آزاده به انجام فعالیت های مدنی بپردازند، و این موارد از مهم ترین و اساسی ترین پیش نیازهای استقلال دانشگاهی و آزادی علمی است. آزادی علمی به یک فرهنگ باز سیاسی نیاز دارد تا افراد بتوانند از طرز فکر و رفتار حاکمان آزادانه انتقاد کنند. بدین ترتیب است که دانشگاه می تواند استقلال خود را حفظ کند و و در دامن این استقلال و آزادی علمی از مداخلات بیونی قدرت در امان بماند، زیرا هرچند استقلال دانشگاهی شرط کافی برای آزادی علمی دانشگاهیان نیست اما بدون استقلال دانشگاهی نیز تحقق آزادی علمی دشوار و یا ناممکن است (بردل^۱، ۱۹۹۰).

الگوهای آزادی آکادمیک

به منظور تحلیل مفهوم آزادی آکادمیک، یک ماتریس چهار سلولی ساده مورد استفاده قرار گرفته است. محور عمودی نشان دهنده زنجیره ای از کاربردهای این مفهوم است، که از افراد آغاز شده و به نهادها می رسد. در مورد نهادها، آزادی آکادمیک به گروه های مردم، نظیر دانشگاهیان یا مؤسسات علمی ارتباط دارد و به فراتر از ابعاد فردی آزادی می پردازد. محور افقی، زنجیره ای از برداشت های مثبت و منفی از آزادی آکادمیک را نشان می دهد که از مفاهیم آزادی مثبت و منفی، بر اساس دیدگاه های آیزایا برلین، الهام گرفته شده است. حاصل این ماتریس، چهار نوع متمایز از مفهوم آزادی آکادمیک است که بر پایه دوره های تاریخی و زمینه های گوناگون شکل گرفته و می تواند برای سازمان دهی تفکر در شرایط مختلف مورد استفاده قرار گیرد.

الگوی سنتی و لیبرال: در خانه اول ماتریس، مفهوم لیبرالیسم سنتی و فردی آزادی آکادمیک قرار دارد که نخستین بار توسط جان استوارت میل مطرح شد. این دیدگاه، بر اصل عدم مداخله دولت به عنوان تعریف آزادی تاکید دارد. در این رویکرد، رابطه دانشگاه و دولت مشابه دو سوی یک مرز ترسیم می شود؛ مرزی که دانشگاه را به عنوان یک نهاد مستقل از دولت تعریف می کند. این استقلال به منظور حفاظت از حقوق فردی اعضای دانشگاه و جلوگیری از هرگونه دخالت حکومتی در امور دانشگاه طراحی شده است. در این

1. Berdahl

نوع از آزادی، دانشگاه‌ها به عنوان سنگرهای حفاظت از دانش و خرد، از قدرت دولت جدا می‌شوند تا بتوانند بدون فشار یا کنترل سیاسی، به پیشرفت علم و حفظ آزادی‌های فردی بپردازند (برلین، ۱۹۷۰).

الگوی مدنی: آنچه به عنوان نوع مدنی آزادی آکادمیک شناخته می‌شود، از اساس با نوع لیبرال آن تفاوت دارد، خصوصاً در زمینه‌های شکل‌گیری این مفهوم. بر اساس دسته‌بندی آیزایا برلین، آزادی به دو نوع "آزادی منفی" و "آزادی مثبت" تقسیم می‌شود. آزادی منفی به معنای رهایی از مداخله خارجی در پیگیری اهداف شخصی است، در حالی که آزادی مثبت به معنای توانایی و فرصت برای تحقق آزادی به عنوان هدف نهایی می‌باشد.

مفهوم حرفه ای/صنفی: مفهوم حرفه‌ای (صنفی) آزادی آکادمیک شباهت‌های چشم‌گیری با نوع فردی لیبرال مورد بحث در خانه اول دارد. با این حال، تأکید این رویکرد بیشتر بر جامعه دانشگاهی و گروه متخصصان است تا بر افراد و حقوق شخصی آن‌ها در بیان آزاد، تحقیق و تدریس بدون دخالت عوامل و قدرت‌های خارجی. در این نوع آزادی، موضوع اصلی استقلال نهادی و حفاظت از اصول و قواعد حرفه‌ای است که جامعه دانشگاهی آن را تعیین و اجرا می‌کند.

مدل جایگشتی: مدل آزادی آکادمیک ارائه شده در این رب ماتریس با مدل‌های دیگر تفاوت دارد. اساساً ایده دانش در این مورد به طرز بنیادینی فرق دارد. در این رویکرد دانشگاه تنها یکی از تولیدکنندگان دانش خواهد بود که بر این اساس جایگاه خود را که در مدل‌های دیگر داشت، از دست می‌دهد. (به طور خاص جایگاه خود به عنوان یک محل حفاظت شده برای جستار و پژوهش در مورد حقیقت). دومین تفاوت اساسی با مدل‌های پیشین، تأکید بر آزادی مثبت و در این پارادایم کلماتی چون «توانمندسازی، رشد، مهارت بخشی، تسهیل و قادر ساختن» است (برلین، ۱۹۷۰).

مرور پیشینه پژوهشی

در بیشتر تحقیقات انجام شده در ایران عمدتاً بر اولویت‌بندی ابعاد آزادی آکادمیک تمرکز داشته‌اند، در حالی که کمتر به تحلیل جامع عوامل و ریشه‌های عدم تحقق آزادی آکادمیک در محیط دانشگاهی پرداخته شده است. این مطالعات غالباً به بررسی این موضوع در محدوده‌های مشخص و با جمعیت‌های محدود پرداخته‌اند، بدون آنکه به تنوع رشته‌ای و انتخاب نمونه از دانشگاه‌های مختلف توجه ویژه‌ای داشته باشند. در پژوهش حاضر نیز، با در نظر گرفتن یافته‌های مطالعات پیشین و بررسی تحقیقات بین‌المللی، روشن است که کمبود تحلیل جامعه‌شناختی آزادی آکادمیک در دانشگاه‌های ایران محسوس است. به‌ویژه، بررسی عوامل بازدارنده آزادی علمی اعضای هیئت علمی و پیامدهای ناشی از کمبود آزادی آکادمیک می‌تواند ابعاد تازه‌ای از این مسئله را آشکار سازد. چنین رویکردی نه تنها به درک بهتر مشکلات موجود کمک

می‌کند، بلکه امکان ارائه راهکارهای مؤثر برای بهبود وضعیت آزادی علمی در دانشگاه‌های کشور را فراهم می‌آورد.

پژوهش‌های داخلی

فراستخواه (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «اخلاق علمی و نسبت آن با استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک» دانشگاهیان را به پنج دسته: گریزپایان دانشگاهی، رمزپردازان دانشگاهی، عملگرایان دانشگاهی، کارمندان دانشگاهی و روشنفکران دانشگاهی تقسیم کردند بهترین وضع اخلاق آکادمیک در دسته پنجم امکانپذیر می‌شود که ترکیب بهینه‌ای از اخلاق نتیجه، اخلاق مسئولیت و اخلاق فضیلت است.

خرسند و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «آزادی علمی در فضای دانشگاهی، چالشها، استراتژیها و پیامدها» با روش کیفی گرند تئوری مصاحبه با ۳۵ نفر از اساتید رشته‌های مختلف دانشگاه‌های دولتی سراسر کشور به این نتیجه رسیدند که کاهش کیفیت آموزش و پژوهش، کاهش رسالت حرفه‌ای، فاصله گرفتن از دانشمندپروری، نداشتن احساس کارآیی و اثربخشی، منزوی شدن دانشمندان و کوچ دهی نخبگان به عنوان برخی پیامدهای منفی کمبود آزادی علمی در فضای دانشگاهی شناسایی شدند.

محمدزاده و همکاران (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان «تحلیلی کیفی بر بازنمایی تجارب ذینفعان نهاد علم در ایران» با روش کیفی پدیدارشناسی و مصاحبه با ۴۱ نفر از اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی و کردستان، درک مفهوم آزادی آکادمیک را بررسی کردند و به پنج مضمون آزادی در آموزش و پژوهش، کم شدن هژمونی عقیده، آزادی بیان آکادمیک، استقلال دانشگاه و آزادی برای توانمندی و شکوفایی علمی در نتایج خود اشاره و بیان کردند که درک از آزادی آکادمیک در بین استادان بیشتر ناظر بر الگوی صنفی و در بین دانشجویان بیشتر ناظر بر الگوهای لیبرال و مدنی بوده است و دانشجویان درمقایسه با استادان به دلیل نداشتن وابستگی سازمانی به نهاد بروکراتیک و کم شدن سرمایه‌های در معرض خطر، دیدگاه‌های انتقادی و لیبرال تری به آزادی آکادمیک داشتند.

در پژوهشی که توسط عالی‌پور و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «آزادی علمی در نظام آموزش عالی ایران» انجام شد، محققان با بهره‌گیری از روش کیفی پدیدارشناسی و مصاحبه با ۱۳ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، همچنین خبرگان علمی سراسر کشور، به بررسی مفهوم آزادی علمی پرداختند. یافته‌های پژوهش، به پنج بُعد آزادی علمی شامل (آزادی-آموزشی، آزادی-پژوهشی، آزادی-بیان، آزادی-اندیشه و آزادی-یادگیری)، چالش‌های آزادی علمی شامل (قضایی-دولتی، نهادی، فردی، ماهیت علم)، پیشینازهای آزادی علمی شامل (عامل سیاستگذاران و تصمیم‌گیران، عامل ساختاری، عامل

زمینه ای)، راهکارهای نهادینه سازی آزادی علمی شامل (عامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) و حدود آزادی علمی شامل (عامل اخلاق، عامل حرفه علمی) اشاره داشتند.

پژوهش های خارجی

جولیا و همکاران^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان "مبانی اجتماعی آزادی آکادمیک: نهادهای ناهمگون در جامعه جهانی، ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۲" بیان کردند که آزادی دانشگاهی به طور مثبت با دموکراسی و به طور منفی با دینداری و نظامی گرایی دولتی مرتبط است. همچنین پیوند کشورها با نهادهای بین المللی لیبرال به طور مثبت با آزادی دانشگاهی مرتبط است. در واقع معتقدند که نهادهای ناهمگون در جامعه جهانی مسیرهای آزادی آکادمیک در مقیاس بزرگ را شکل می دهند.

فم^۲ (۲۰۲۳) در تحقیقی با عنوان "بررسی تأثیر سیاست های سازمانی بر آزادی علمی اساتید در مؤسسات آموزش عالی" با روش کیفی و رویکرد مصاحبه عمیق به این نتیجه رسیدند که عوامل مهمی در زندگی شغلی شرکت کنندگان در پژوهش، آزادی تحصیلی و در نتیجه تولید دانش را تضعیف می کرد. این عوامل از منابع مختلفی مانند دانشجویان، معیارهای تامین مالی پژوهش، دستور کار سیاسی، آژانس های اعتباربخشی، سیاست های سازمانی، فرهنگ سازمانی و هویت های شخصی ناشی می شوند. اگر دانش آموزان، مؤسسات و جامعه بخواهند از آموزش کارآمد و عالی برخوردار باشند و دانش جدید هدف نهایی این تمدن باشد، آزادی تحصیلی بیش از هر زمان دیگری نیاز به دفاع دارد.

هافمن و کینزل باج (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان چگونه می توان آزادی علمی و سرکوبی سیاسی در دانشگاه ها را اندازه گیری کرد؟ با روش کیفی، نقض آزادی علمی را در کشورهایی مانند چین، مجارستان، غنا، هند، عراق، سوریه، انگلستان و ایالات متحده نشان دادند. در سطح فردی، اشکال سرکوب شامل خودسانسوری، نظارت یا محدودیت در سفر علمی، از دست دادن موقعیت، بازداشت، تعقیب و یا اتهام، خشونت و قتل اعضای خانواده است. در سطح دانشگاه اشکال سرکوب شامل تبلیغات یا آموزش ایدئولوژیک، نظارت در کلاس درس با استفاده از دوربین یا خبرنگار، محدودیت های مشارکت بین المللی و بستن دانشگاه است. در سطح کشور اشکال سرکوب شامل محدودیت های تحقیق، محدودیت دسترسی یا تبادل اطلاعات، محدودیت خودمختاری دانشگاه ها، قوانین گسترده تر تروریسم و جنایت های سازمان های حرفه ای است.

1. Julia et al

2. Pham

وستا (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان آزادی علمی برای اعضای علمی دانشگاهی، چه معنایی دارد؟ با روش کیفی آزادی علمی را در دانشگاه بولونیا (ایتالیا) و دانشگاه ملی سنگاپور مقایسه کرد و نشان داد که تعریف آزادی علمی و ادراک آن بین کشورهای مختلف و رتبه های علمی دانشگاهیان متفاوت است. دانشگاهیان در هر دو فرهنگ به آزادی بیان، آزادی برای انتخاب موضوع ها و روش های پژوهشی خود و نیز آزادی در تدریس اشاره داشتند. به نظر می رسد که در ایتالیا آزادی دانشگاهی وجود دارد. هر چند که در سنگاپور هم آزادی علمی به طور پیوسته در حال شکل گیری است. به طور کلی درجه آزادی باتوجه به چارچوب قانونی متفاوتی که در آن دانشگاهیان کار می کنند، متفاوت است

دوگان (۲۰۱۶) در یک پژوهش کیفی، نگرش استادان و دانشجویان را درباره آزادی آکادمیک بررسی کرده است. دیدگاه های مشارکت کنندگان در این زمینه در شش دسته توصیفی-تفسیری دسته بندی شده اند: آزادی در آموزش، آزادی در پژوهش، آزادی بیان، استقلال نهادی، الزامات آزادی آکادمیک، و حفظ این آزادی. همچنین، مشاهده شد که دانشجویان و استادان نگرانی هایی درباره ارائه دیدگاه ها و ایده های عمدتاً سیاسی دارند و در برخی موارد، خودسانسوری را اعمال می کنند.

چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر مبنای تبیین نظری تعریف آزادی علمی و تحلیل عوامل بازدارنده آن در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی تدوین شده است. آزادی علمی، که به عنوان حق طبیعی تبادل آزاد اندیشه، پژوهش مستقل و بیان نظریه در حوزه های تخصصی تعریف می شود، ریشه در سنت دانشگاه های آلمانی (آزادی دنبال حقیقت بودن و آزادی یادگیری) و تبیین های انجمن اساتید دانشگاه های آمریکا دارد. در این چارچوب، تحقق آزادی علمی مستلزم وجود سه بعد اساسی است: فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. بعد فرهنگی شامل توسعه گفتمان های مبتنی بر اومانیسم، عقلانیت انتقادی، گفت و گوی آزاد، پذیرش تنوع فکری و اجتناب از مطلق گرایی است؛ بعد اقتصادی اشاره به استقلال منابع مالی و کاهش وابستگی دانشگاه به بودجه دولتی دارد؛ و بعد سیاسی، نیازمند ساختارهای غیرمتمرکز، دموکراتیک و قابل پاسخگویی است که امکان انتقاد آزاد و مشارکت مؤثر در تصمیم گیری های دانشگاهی را فراهم می آورد. ضمن این مراتب، استفاده از ماتریس چهارسلولی الگوهای آزادی آکادمیک (ستتی-لیبرال، مدنی، حرفه ای و جایگشتی) که برداشت های مثبت و منفی از آزادی علمی را در سطوح فردی و نهادی بررسی می کند، به درک چندبعدی این مفهوم یاری می رساند. همچنین، مطالعات داخلی و خارجی نشان می دهند که مداخلات سیاسی، موانع بوروکراتیکی، نگرانی های امنیتی و فشارهای اقتصادی از مهم ترین بازدارنده های تحقق آزادی علمی بوده و نهایتاً موجب کاهش نوآوری و ایجاد فضای خودسانسوری در دانشگاه می شوند. در مجموع، نتایج تحقیق های صورت گرفته درباره آزادی آکادمیک در کشورهای جهان

نشان داده است که بسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی و تغییر و تحول های سیاسی، آزادی آکادمیک نیز در آن کشورها دچار نوسان شده است و درک افراد از مفهوم آزادی آکادمیک با توجه به موقعیت اجتماعی آنان و احساس برخورداری از امنیت، متفاوت بوده است؛ بنابراین در بررسی آزادی آکادمیک ضروری است به کلیه موقعیت ها و زمینه هایی توجه شود که مانع از تحقق آزادی آکادمیک و یا موجب رونق آن می شود و همچنین باید عواملی چون بررسی قانون اساسی آن کشور، میزان توجه به آزادی آکادمیک در قانون اساسی و میزان حمایت قانونی اعضای علمی آن کشور مدنظر قرار گیرد. شناخت عوامل و موانعی که آزادی آکادمیک را محدود می کند، در برطرف کردن این موانع و فراهم کردن زمینه های رشد علمی و ایفای شایسته حرفه ای و در نتیجه، کمک به رشد و توسعه کشور مؤثر است.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و و با روش رویکرد کیفی تحلیل مضمون انجام شده است. روش جمع‌آوری داده‌ها بر اطلاعات اسنادی و ابزار گردآوری داده‌ها براساس اسناد و مدارک گذشته و همچنین مصاحبه است. در این پژوهش مبتنی، با ۱۷ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی مصاحبه انجام شد. روش نمونه‌گیری هدفمند و نحوه انتخاب افراد مصاحبه شونده به صورت گلوله برفی بود. به منظور تحلیل داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها و مقالات گذشته، پس از پیاده‌سازی آنها، از تحلیل مضمون یا تماتیک استفاده گردید. در مرحله کمی و با دست یافتن به ۶ تم اصلی که نتیجه به کارگیری روش تحلیل مضمون بود، بر مبنای رویکردی کمی و استفاده از روش دیمتل اقدام به تعیین اولویت این مضامین گردید. از این روش برای استفاده از نظرات خبرگان برای اولویت و ساختاردهی به مسائل تأثیرگذار در یک حوزه خاص استفاده می‌شود. در این روش با استفاده از اصول نظریه گراف‌ها ساختار سلسله‌مراتبی از عوامل تأثیرگذار و روابط تأثیر و تأثر ارائه می‌دهد. این روش عوامل را به دو گروه علت و معلول تقسیم‌بندی می‌نماید و رابطه‌ی میان آنها را بدین منظور اقدام به طراحی به صورت نموداری قابل درک درمی‌آورد. گام‌های روش دیمتل شامل: گام اول: شناسایی عناصر سیستم، گام دوم: ساخت ماتریس نظرسنجی از خبرگان، گام سوم: ساخت ماتریس تصمیم‌گیری اولیه، گام چهارم: محاسبه ماتریس اثر اولیه، گام پنجم: ایجاد ماتریس کامل اثر مستقیم و غیرمستقیم و گام ششم: خروجی نهایی و نمودار می‌باشد. در ادامه ۱۰ نفر از خبرگان که با روش نمونه‌گیری قضاوتی انتخاب شده بودند شناسایی و پرسشنامه را تکمیل نمودند.

یافته‌های تحقیق

گام اول: در این مرحله کلیه منابع موجود در تحقیقات پیشین که به نحوی به موضوع مرتبط می‌شدند مورد بررسی قرار گرفته و بازدارنده‌های موجود در آن استخراج گردید. با توجه به نیاز به شناسایی بازدارنده‌های آزادی علمی اعضای هیات علمی با متخصصین این حوزه نیز مصاحبه انجام شد که انتخاب خبرگان به روش نمونه‌گیری قضاوتی و گلوله برفی بود. همچنان که پیش‌تر نیز بیان شد، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از تکنیک شبکه مضامین استفاده شد و داده‌های حاصل از مصاحبه در قالب مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر دسته‌بندی شدند که در ادامه به فرایند تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

مضامین پایه

مضمون پایه نزدیک‌ترین مضمون به داده‌ها می‌باشد و به همین دلیل کمترین سطح انتزاع را دارند. در این راستا ابتدا نمونه‌هایی از بیانات مصاحبه‌شوندگان ارائه شد و سپس مضمون پایه متناسب با آن در نظر گرفته شد (جدول ۱).

جدول ۱. نمونه‌هایی از مضامین پایه پژوهش

متن	مضمون پایه	کد مصاحبه شونده
یه وقت هست گفته میشه که این استاد داره در مورد اقتصاد سوسیالیستی صحبت میکنه بنابراین نباید صحبت بکنه برود این حرفا کلاس جاش نیست خب این یه اندیشه سیاسی هست که رو در روی یک گروه سیاسی دیگه قرار میگیره یا برعکس این استاد طرفداره اندیشه های اقتصاد سرمایه داریه با درس دادن تو حوزه اقتصاد سرمایه داری در حقیقت دانشجوها رو میبره به سمت و سویی که دولت حاکم که طرفدار سوسیالیست هست رو تضعیف میکنه	محدودیت‌های سیاسی و غالب	M3, M5, M6, M10
مواردی بوده که استاد در مورد یه زمینه ای مصاحبه کرده بعد بهش تذکر دادند که چرا بدون اجازه دانشگاه مصاحبه کردی؟ ولی من بخشنامه ای دستورالعملی در دانشگاه ندیدم که کسی به ما داده باشه یا حتی اگر هم دادند ما نخوندیم	نبود قوانین مکتوب و شفاف	M1, M2, M4, M11, M16, M17

M1, M8, M7, M11	فقدان مصونیت جهت نقد نهاد قدرت	آزادی علمی منجر به این باید بشه که استاد بتونه نهاد قدرت رو نقد کنه، بدون اینکه پیگرد قانونی داشته باشه.
M5, M13	توجه بیش از حد اساتید به فضای اقتصادی بیرون دانشگاه	نظر من تطمیع اقتصادی استادان باعث میشه که آزادی آکادمیکشونو از دست بدن یعنی تسلیم فضای آکادمیکی بشند که این فضا مشکل دنیای علمی مارو حل نمیکنه این فقط ضرورتها یا نیازهای کاذبی که در جامعه ارزش شده را پاسخ میده
M1, M3, M5, M6, M7, M9, M11	رویکرد بنگاهی دانشگاه‌ها	بخشی از مسائلی که مدیریت جدید باهاش مواجه شد و اینها این بود که افتادن تو دام همین تجاری سازی دانشگاه. که به نظر من دست وبالشو بست
M3, M5, M8, M9, M12	نبود صنفی قوی اساتید	دانشگاهها... یعنی هرچی در دانشگاهها نهادهای مدنی و نهادهای صنفی قوی تر باشند و نهادهای سیاسی قوی تر باشند نهادهای علمی-تخصصی قوی تر باشند به همون نسبت هم میشه گفتش که آزادیهای علمی هم جایگاه قوی تری خواهد داشت.
M4, M9, M11, M12, M14, M15, M17	نبود صنف اساتید به منظور تحقق آزادی علمی	این مفهومی هست که ما در حقیقت ازش میفهمیم و مدافعشم در واقع در درجه اول باید تشکل صنفی اساتید باشه در دانشگاهها
M2, M3, M5, M10, M1, M4, M6	محدودیت در زمینه انتخاب همکار	استاد دانشگاه در دپارتمانها، آزادی انتخاب نیروهای جدید به معنای واقعی کلمه رو نداره، در حد مشورت هست، ولی به معنای اینکه استاد دانشگاه نظر بده که کی باید همکار آینده ی من بشه، این وجود نداره.
M6, M8, M10, M11, M16	ضعف مسئولیت اجتماعی دانشگاه	ببینید البته حکم عام رو من نمیتونم بدم که چون وقتی که به اصطلاح ضعفهای هنجاری یا ضعفهای حقوقی وجود داشته باشه، مسئله به مقدار زیادی به ... بارش بر دوش خود فرد میفته یعنی به جای ساختار به عاملیت باید رفت یا اینکه افراد در چه موقعیتهایی هستند. اینجاست که برمیگرده به یه وجه دیگری از ضرورت آزادی آکادمیک که مسئولیت اجتماعی دانشگاه هست

M1, M2, M5, M15, M17	نبود منشور اخلاقی اساتید و وظایف و مسئولیت‌ها	در حوزه ی اعضای هیئت علمی ندیدم، البته این به این معنا نیست که وجود نداشته باشد ولی اگر وجود داشته باشد، به نظر من اگر چنین منشوری تهیه بشه تحت عنوان منشور حقوق اعضای هیئت علمی و یا از اون طرف مسئولیتهای اجتماعی
-------------------------	---	--

مضامین سازمان دهنده

در گام بعدی برای طی کردن مسیر استقرایی تکنیک تحلیل مضمون و دست یافتن به فهم بهتری از ۴۹ مضمون پایه‌ی به دست آمده، نیاز بود که این مضامین در دسته های قابل فهم تر تقسیم شوند. به این ترتیب در گام بعدی، مضامین سازمان دهنده به تعداد ۱۲ مضمون استخراج شدند که به شرح جدول (۲) تهیه گردید.

جدول ۲. مضامین سازمان دهنده پژوهش

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
جریان‌های سیاسی حاکم	
محدودیت‌های سیاسی و غالب	
تفاوت‌ها فکری و سیاسی مسئولین	
حذف جریان‌های رقیب	محدودیت‌های سیاسی
مانعیت جریان‌های سیاسی و دیدگاه‌های فکری	
جریان‌های سیاسی رقیب	
رویکرد محافظه کارانه اساتید	
مداخله ملاحظات سیاسی و رابطه ایی در جذب اساتید هیئت علمی	
عدم تاثیر و دخالت عقاید (سیاسی) اساتید بر شان حرفه ایشان در دانشگاه	مداخلات سیاسی
لزوم حذف ملاحظات سیاسی-ایدئولوژیک در تولیدات علمی دانشگاهی	

ضرورت حذف نقش مداخله گرایانه دولت در امور دانشگاهها

نبود قوانین مکتوب و شفاف

ابهام در قوانین

نبود یک معیار شفاف و روشن جهت ارتقا

قوانین دست و پاگیر

مانعی به اسم قوانین

کاغذ بازی اداری

قوانین دست و پاگیر

رتبه بندی و ارتقا اساتید

فقدان مصونیت جهت نقد نهاد قدرت

فقدان مصونیت به جهت نقد نهاد دین

فقدان آزادی پس از نقد

نبود مصونیت

محدودیت اساتید در بیان عقاید (دینی و سیاسی) خود در مباحثات کلاسی بواسطه اعمال کنترل‌های بیرونی

فقدان آزادی پس از نقد

قصور در حفظ حریم خصوصی و زندگی شخصی اساتید

برخورد چکشی با اساتید

وجود خودسانسوری در آثار اساتید

خودسانسوری

خودسانسوری در محیط آکادمیک

توجه بیش از حد اساتید به فضای اقتصادی بیرون دانشگاه

رویکرد تجاری دانشگاهها

رویکرد بنگاهی دانشگاهها

	اعمال فشار اقتصادی بر اعضای هیئت علمی
	اعمال فشار به جهت انطباق عملکرد اساتید با معیارهای نظام یا حکومت
	نبود یک نظام مشخص آکادمیک برای احقاق حق
	نبود صنفی قوی اساتید
نبود صنف اساتید	نبود صنف اساتید به منظور تحقق آزادی علمی
	نبود انجمن علمی قوی
	عدم وجود صنف اساتید
	عدم وجود صنف اساتید دانشگاه
	محدودیت در کنشهای علمی اساتید
فقدان آزادی عمل	محدودیت در زمینه انتخاب همکار
	عدم تعیین سرفصل دروس توسط اساتید
	عدم انتخاب زبان تدریس توسط اساتید
	فقدان نقش اساتید هیئت علمی
	در تصمیم گیری ها
فقدان نقش در تصمیم گیری ها	فقدان حق اعمال تصمیم
	کمبود اختیارات اعضای هیئت علمی در
	تصمیم گیری ها یا سیاستگذاریها
	عدم اختیار به منظور انتخاب اعضای مافوق هیئت علمی

فقدان حق انتخاب رییس دانشگاه توسط اساتید

ضعف مسئولیت اجتماعی دانشگاه

عدم حمایت دانشگاه در بحث

آزادی علمی

نبود آگاهی درباره مسئولیت اجتماعی

نبود منشور اخلاقی در پژوهش

نبود منشور اخلاقی اساتید و وظایف و مسئولیت‌ها

مضامین فراگیر

پس از بررسی مجدد تمام مضامین پایه و سازمان دهنده مشخص شد که می‌توان مضامین را در ۶ دسته عمده تقسیم بندی کرد: مضامین سیاسی، بوروکراسی، امنیتی، اقتصادی، صنفی، مسئولیت پذیری دانشگاه. بر این اساس در ابتدا مضامین فراگیر طبق جدول (۳) به وجود آمدند.

جدول ۳. مضامین فراگیر پژوهش بر اساس محتوای مضامین

مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
محدودیت‌های سیاسی	مسائل سیاسی
مداخلات سیاسی	
ابهام در قوانین	مشکلات بوروکراسی
فرایند طولانی اداری	
نبود مصونیت	موانع امنیتی
خودسانسوری	
رویکرد تجاری دانشگاه‌ها	موانع اقتصادی
نبود صنف اساتید	مشکلات صنفی
فقدان آزادی عمل	

فقدان نقش در تصمیم‌گیری‌ها

عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه

عدم حمایت دانشگاه در بحث آزادی علمی

نبود منشور اخلاقی در زمینه پژوهش

یافته‌های حاصل از این بخش از پژوهش به شناسایی برخی سیاست‌های که بازدارنده آزادی علمی اعضای هیات علمی بوده‌اند و این روند روند تولید دانش، خلاقیت و استقلال آکادمیک را کند و طولانی کرده پرداخته است. عوامل بازدارنده شناسایی شده پیرو وضعیت موجود بدست آمده‌اند و نشان می‌دهد که برخی عوامل در استقلا و آزادی علمی (سیاسی، بوروکراسی، امنیتی، اقتصادی، صنفی و مسئولیت‌پذیری دانشگاه) وجود دارند که آزادی علمی در پژوهش اساتید را با مشکل مواجه کردند. در واقع عوامل بازدارنده در این بخش از پژوهش منجر به رسیدن به راهکارهایی برای حمایت از حقوق اساتید و ارتقای محیط‌های آموزشی و پژوهشی شده است. در مرحله بعد پس از شناسایی عوامل بازدارنده به منظور اولویت‌بندی عوامل بدست آمده از روش دیمتل فازی شدت تأثیر شاخص‌ها بر روی هم سنجیده شد که ماتریس خروجی نهایی دیمتل بیانگر تمامی روابط مستقیم و غیرمستقیم بین شاخص‌ها است.

گام دوم: انتخاب خبرگان در این بخش بر اساس نمونه‌گیری قضاوتی انجام گردید و بعد از شناسایی ۱۰ نفر از خبرگان پرسشنامه‌ای به منظور شناسایی روابط میان عوامل بازدارنده آزادی علمی در قالب ماتریس نظرسنجی تعبیه شده و با مقیاس ۰ تا ۴ مشخص گردید.

جدول ۴: طیف دیمتل

بدون تأثیر	تأثیر خیلی کم	تأثیر متوسط	تأثیر زیاد	تأثیر خیلی زیاد
۰	۱	۲	۳	۴

گام سوم: میانگین حسابی نظرات خبرگان در جدول ۵ (ماتریس A) نشان داده شده است.

جدول ۵: ماتریس متوسط اثر (A) بازدارنده‌های آزادی علمی اساتید

عوامل	موانع اقتصادی	موانع امنیتی	مشکلات بروکراسی اداری	مسائل سیاسی	مشکلات صنفی	عدم مسئولیت پذیری دانشگاه
موانع اقتصادی	۰	۰/۳	۰/۵	۰/۸	۲/۱	۳/۷
موانع امنیتی	۰/۲۱	۲/۵	۱/۷	۱/۷	۰/۲	۳/۱
مشکلات بروکراسی اداری	۲/۵	۲/۷	۰	۳/۷	۳/۳	۳/۲
مسائل سیاسی	۳/۷	۲/۱	۳/۷	۰	۰	۳/۶
مشکلات صنفی	۰/۷	۰/۲	۳/۱	۲/۷	۰	۲/۱
عدم مسئولیت پذیری دانشگاه	۱/۵	۰	۰	۲/۲	۲/۱	۱/۱

گام چهارم: در این مرحله ماتریس اثر اولیه D با نرمال سازی ماتریس تصمیم گیری اولیه ایجاد می شود. با محاسبه مقدار ضریب نرمال سازی S و ضرب آن در عناصر ماتریس متوسط A، ماتریس اثر اولیه D به صورت جدول ۶ تشکیل می شود.

جدول ۶: ماتریس اثر اولیه (D) بازدارنده‌های آزادی علمی اساتید

عوامل	موانع اقتصادی	موانع امنیتی	مشکلات بروکراسی اداری	مسائل سیاسی	مشکلات صنفی	عدم مسئولیت پذیری دانشگاه
موانع اقتصادی	۰/۰۰۰	۰/۰۰۷	۰/۱۱۵	۰/۳۱	۰/۰۸۲	۰/۱۵۳
موانع امنیتی	۰/۰۰۷	۰/۰۰۰	۰/۰۷۱	۰/۷۱	۰/۰۰۷	۰/۱۲۲

مشکلات بروکراسی اداری	۰/۱۰۴	۰/۱۱۳	۰/۰۰۰	۰/۱۵۲	۰/۱۳۵	۰/۰۷۴
مسائل سیاسی	۰/۱۵۲	۰/۰۰۷	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۵۲
مشکلات صنفی	۰/۱۲۳	۰/۰۰۷	۰/۱۲۸	۰/۱۱۲	۰/۰۰۰	۰/۱۴۴
عدم مسئولیت پذیری دانشگاه	۰/۰۵۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۸۲	۰/۰۰۷	۰/۰۰۰

گام پنجم: با استفاده از رابطه $T = D(I-D)^{-1}$ ، مقادیر ماتریس اثر کامل مستقیم و غیر مستقیم به صورت جدول ۷ به دست می‌آید:

جدول ۷: ماتریس اثر کل بازدارنده‌های آزادی علمی اساتید

عوامل	موانع اقتصادی	موانع امنیتی	مشکلات بروکراسی اداری	مسائل سیاسی	مشکلات صنفی	عدم مسئولیت پذیری دانشگاه	Ri
موانع اقتصادی	۰/۰۸۱	۰/۰۴۴	۰/۱۸۴	۰/۱۱۵	۰/۱۵۱	۰/۲۶۱	۰/۸۳۶
موانع امنیتی	۰/۱۱۱	۰/۰۴۷	۰/۱۳۸	۰/۲۶۵	۰/۲۵۷	۰/۱۵۲	۰/۹۷۰
مشکلات بروکراسی اداری	۰/۰۲۵	۰/۱۷۵	۰/۲۱۷	۰/۳۸۷	۰/۱۴۹	۰/۱۵۷	۱/۱۱۰
مسائل سیاسی	۰/۲۷۱	۰/۰۷۶	۰/۳۴۱	۰/۱۳۷	۰/۳۴۸	۰/۳۴۲	۱/۵۱۵
مشکلات صنفی	۰/۱۲۴	۰/۰۵۳	۰/۱۹۵	۰/۲۱۰	۰/۰۷۹	۰/۰۷۹	۰/۷۴۰
عدم مسئولیت پذیری دانشگاه	۰/۱۱۱	۰/۰۲۱	۰/۰۴۱	۰/۱۲۵	۰/۰۸۶	۰/۰۷۴	۰/۴۵۸

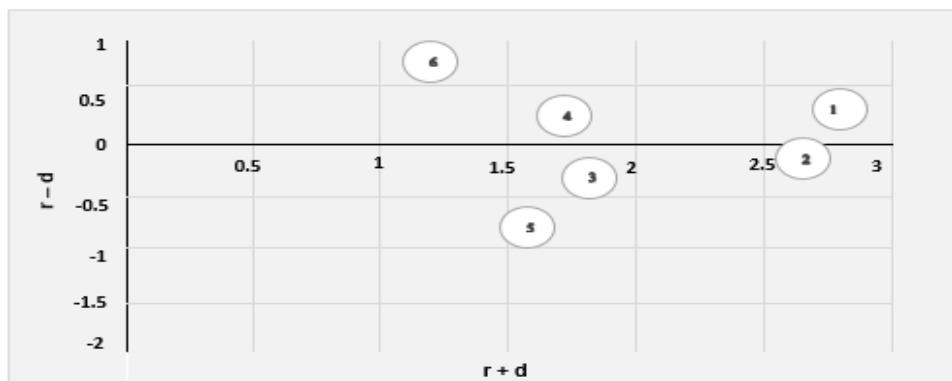
Dj	۰/۷۲۳	۰/۴۱۶	۱/۱۱۶	۱/۲۳۹	۱/۰۷۰	۱/۰۶۵
----	-------	-------	-------	-------	-------	-------

پس از محاسبه ماتریس T نوبت به محاسبه مقادیر کلیدی $(r_j + d_j)$ و $(r_j - d_j)$ می‌رسد که حاصل آن در جدول ۸ نشان داده شده است:

جدول ۸: شدت تاثیرپذیری و تاثیرپذیری بازدارنده‌های آزادی علمی اساتید

رتبه‌بندی	$r_j - d_j$	$r_j + d_j$	D	R	
۴	۰/۱۱۳	۱/۵۵۹	۰/۷۲۳	۰/۸۳۶	موانع اقتصادی
۶	۰/۵۵۴	۱/۳۸۶	۰/۴۱۶	۰/۹۷۰	موانع امنیتی
۲	-۰/۰۰۶	۲/۲۲۶	۱/۱۱۶	۱/۱۱۰	مشکلات بروکراسی اداری
۱	۰/۲۷۶	۲/۷۵۴	۱/۲۳۹	۱/۵۱۵	مسائل سیاسی
۳	-۰/۳۳۰	۱/۸۱۰	۱/۰۷۰	۰/۷۴۰	مشکلات صنفی
۵	-۰/۶۰۷	۱/۵۲۳	۱/۰۶۵	۰/۴۵۸	عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه

گام ششم: با توجه به مقادیر $(r_j + d_j)$ و $(r_j - d_j)$ در جدول ۵ نمودار علت و معلول در شکل ۲ نشان داده شده است و مواردی که زیر نمودار محور X بوده به طور کلی معلول هستند و موارد بالای محور X علت می‌باشند



شکل ۱: نمودار علت و معلول

مقدار (D) نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری یک عامل بر سایر عوامل سیستم است. بر این اساس "مسائل سیاسی" از بیشترین تأثیرگذاری در میان سایر عوامل برخوردار است و در جایگاه بعدی تأثیرگذاری "مشکلات بروکراسی اداری" قرار دارد. مقدار جمع عناصر هر ستون (R) نشان‌دهنده میزان تأثیرپذیری عامل از سایر عوامل است. در این تحقیق "مسائل" از بیشترین تأثیرپذیری برخوردار است. با توجه به مقدار (D + R) "مشکلات بروکراسی اداری" از بیشترین تعامل با سایر عوامل برخوردار است. در بررسی بردار (D - R) هر متغیری که مثبت باشد، متغیر یک متغیر علی محسوب می‌شود و اگر منفی باشد، معلول محسوب می‌شود. بنابراین بر اساس شکل ۱ "مسائل سیاسی"، "موانع اقتصادی" و "مشکلات امنیتی" ازجمله عوامل بازدارنده علی هستند و سایر عوامل معلول محسوب می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

در ادامه بحث و نتیجه‌گیری پژوهش حاضر ارائه می‌شود، به‌طوری‌که با بررسی همزمان جنبه‌های کیفی و کمی، بازدارنده‌های آزادی علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی از منظر چندبعدی تحلیل شده‌اند. در این پژوهش، با استفاده از داده‌های حاصل از مصاحبه با ۱۷ نفر از اعضای هیئت علمی و همچنین گردآوری و تحلیل اسناد و مدارک گذشته، شش مضمون اصلی شناسایی گردید که هر کدام از ابعاد سیاسی، بوروکراتیکی، امنیتی، اقتصادی، صنفی و عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه را در بر می‌گیرند. تحلیل تماتیک این داده‌ها نشان از پیچیدگی و چندوجهی بودن بازدارنده‌های موجود دارد که در کنار یکدیگر محیطی محدودکننده برای آزادی علمی ایجاد می‌کنند. در این میان، نتایج کمی به کمک رویکرد دیتمل نیز، سلسله مراتب و روابط علی معلولی میان عوامل را آشکار ساخته است؛ به‌طوری‌که مشکلات

بوروکراسی به عنوان عاملی با بیشترین تأثیرگذاری و عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه از جمله عوامل وابسته، به وضوح مشخص شدند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مداخلات سیاسی و محدودیت‌های ناشی از سیاست‌های دولتی تأثیر عمیقی بر محدودیت آزادی علمی دارند. اعضای هیئت علمی به وضوح اعلام کرده‌اند که دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم نهادهای حکومتی در فرآیندهای آموزشی و پژوهشی، باعث ایجاد فضای کنترل و نظارت شدید بر فعالیت‌ها و ایده‌های نوین می‌شود. جولیا و همکاران (۲۰۲۳) بیان نموده‌اند که آزادی دانشگاهی رابطه مثبتی با دموکراسی و پیوند با نهادهای بین‌المللی لیبرال دارد؛ اما همزمان شاهد اثرات منفی سیاست‌های دینداری و نظامی‌گرایی دولتی بر این آزادی هستیم. افزون بر این، هافمن و کینزل باج (۲۰۱۸) در بررسی سرکوب سیاسی دانشگاهی نشان داده‌اند که این سرکوب در سطوح فردی، دانشگاهی و ملی به اشکال متنوع - از جمله خودسانسوری، محدودیت سفر علمی و بستن دانشگاه‌ها - نمود پیدا می‌کند. چنین شرایطی به اعضای هیئت علمی اجازه نمی‌دهد تا بدون ترس از پیامدهای سیاسی، نظرات و ایده‌های خود را به شکل آزادانه بیان کنند؛ موضوعی که در نهایت منجر به کاهش تولید دانش و نوآوری می‌شود.

از سوی دیگر، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ساختارهای بوروکراتیکی با ابهام در قوانین و رویه‌های اداری طولانی و پیچیده، نقش مهمی در ایجاد محدودیت‌های آزادی علمی دارند. این محدودیت‌ها نه تنها روند پژوهش را کند کرده بلکه موجب احساس نارضایتی و انزوا در میان اعضای هیئت علمی می‌شود. فم (۲۰۲۳) تأکید دارد که سیاست‌های سازمانی، معیارهای تأمین مالی و دستور کار سیاسی، همگی به‌طور مستقیم بر کاهش کیفیت تولید دانش تأثیر می‌گذارند. علاوه بر این، مرور پیشینه پژوهشی داخلی نیز نشان داده است که گرچه تحقیقات موجود بیشتر بر اولویت‌بندی ابعاد آزادی آکادمیک متمرکز شده‌اند، اما تحلیل جامع جامعه‌شناختی این مسئله تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته و بررسی دقیق عوامل بازدارنده می‌تواند به ارائه راهکارهایی مؤثر برای بهبود وضعیت آزادی علمی کمک نماید. در نتیجه، اصلاح و شفاف‌سازی قوانین و تسریع روندهای اداری، به منزله اصلاحاتی بنیادین در بهبود فضای پژوهشی و آموزشی مطرح می‌شود.

یکی دیگر از ابعاد بحرانی، موانع امنیتی است که از طریق عدم تضمین مصونیت مناسب و ایجاد نگرانی از پیامدهای احتمالی ناشی از انتشار محتوای پژوهشی، موجب ایجاد فضاهای خودسانسوری در دانشگاه می‌شود. بسیاری از اعضای هیئت علمی ابراز داشته‌اند که تهدیدات امنیتی و حاشیه‌های ناشی از ملاحظات امنیتی، منجر به خودسانسوری و اجتناب از تحقیقات موضوعات حساس شده است. ادب و ضرورت رعایت شرایط امنیتی در پژوهش‌های بین‌المللی و ملی در آثار دوگان (۲۰۱۶) نیز به وضوح نشان داده شده است؛

چرا که نگرش استادان و دانشجویان به آزادی آکادمیک در شش حوزه مختلف، منعکس‌کننده وجود خودسانسوری و عدم اطمینان به حمایت‌های کافی از سوی نهادهای دولتی و دانشگاهی است. بدین ترتیب، ایجاد چارچوب‌های قانونی و اجرایی مشخص جهت حمایت از پژوهشگران در مقابل خطرات امنیتی، از الزامات اساسی محسوب می‌شود.

رویکرد تجاری و اقتصادی در سیاست‌گذاری دانشگاهی نیز یکی از عوامل مهم محدود‌کننده آزادی علمی محسوب می‌شود. سیاست‌های تأمین مالی و روش‌های بازارگرایانه که تمایل به کسب درآمد و سودآوری دارند، در بسیاری از موارد باعث می‌شوند تا توجه از تحقیق و پژوهش‌های بنیادی به سمت پژوهش‌های سودآور سوق یابد. این امر در نهایت موجب کاهش عمق و دید انتقادی پژوهش‌ها شده و به عبارتی اثرات منفی اقتصادی بر آزادی علمی وارد می‌کند. خرسند و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقات خود به پیامدهایی نظیر کاهش کیفیت آموزش، فاصله گرفتن از پرورش دانشمندپروری و مهاجرت نخبگان اشاره نموده‌اند و فراستخواه (۱۴۰۲) نیز اخلاق علمی را به عنوان ترکیبی از اخلاق نتیجه، اخلاق مسئولیت و اخلاق فضیلت معرفی می‌کند، در حالی که در بستر اقتصادی ناپایدار، رعایت این اصول به چالش کشیده می‌شود. در این راستا، تقویت سیاست‌های حمایتی و تدوین چارچوب‌های اخلاقی و اقتصادی در دانشگاه‌ها می‌تواند به کاهش بازدارنده‌های اقتصادی و افزایش استقلال پژوهشی کمک شایانی نماید.

یکی دیگر از مضامین شناسایی شده در پژوهش، مشکلات صنفی و ناتوانی در نمایندگی مناسب اعضای هیئت علمی در مقابل مداخلات اجرایی و اداری است. نبود صنف‌های قوی و ساختارهای حمایتی اجتماعی، باعث شده تا دانشگاهیان در مواجهه با بازدارنده‌های متعدد احساس بی‌بهره بودن کنند و نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی نداشته باشند. محمدزاده و همکاران (۱۴۰۰) نشان داده‌اند که نگرش‌های متفاوت بین استادان و دانشجویان نسبت به آزادی آکادمیک وجود دارد؛ به‌طوری که دانشجویان معمولاً نگرش انتقادی و لیبرال‌تری دارند. وجود چنین اختلاف دیدی می‌تواند به عدم هماهنگی و کاهش اثربخشی ابتکارات دفاع از آزادی علمی منجر شود. این چالش‌های صنفی، در کنار سایر بازدارنده‌ها، نیازمند توجه ویژه و ایجاد بسترهای گفت‌وگو و مشارکت مشترک میان تمامی ارکان دانشگاه است تا از تضعیف فضای انتقادی جلوگیری به عمل آید.

یکی از مهمترین و بحث‌برانگیزترین موارد، عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه‌ها در به رسمیت شناختن و حمایت از آزادی علمی است. عدم وجود منشور اخلاقی و نقشیابی دقیق از مسئولیت‌های دانشگاه در حمایت از اعضای هیئت علمی، زمینه را برای محدودیت‌های ناشی از فشارهای سیاسی، بوروکراتیکی و اقتصادی فراهم می‌کند. عالی‌پور و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود به تحلیل ابعاد مختلف آزادی علمی پرداخته و

راهکارهای نهادی‌سازی آن را در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بررسی نموده‌اند؛ که عدم توجه کافی به این بعد، منجر به کاهش حمایت‌های سازمانی از پژوهشگران می‌شود. دانشگاه‌ها بعنوان مراکز اصلی تولید دانش، باید با تدوین و اجرای منشورهای اخلاقی و مسئولیت‌پذیری، فضای پویا و حمایتی برای پژوهشگران فراهم آوردند تا علاوه بر تقویت آزادی علمی، مسئولیت نقش خود در جامعه را به‌طور جدی ایفا کنند.

در بخش کمی پژوهش، از روش دیمتل به‌منظور تعیین اولویت‌ها و روابط علی-معلولی میان شش تم شناسایی شده بهره گرفته شد. نتایج حاکی از آن است که مشکلات بوروکراسی اداری، از منظر تأثیرگذاری، در صدر قرار گیرد؛ به‌طوری‌که با افزایش ارتباطات و تعاملات میان عوامل، این مساله نقش محرک و علی را ایفا می‌کند. به‌طور مشخص، مقدار جمع عناصر ستون (R) نشان‌دهنده میزان تأثیرپذیری هر عامل از سایر عوامل است که در این میان «عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه» بیشترین وابستگی را نشان می‌دهد. تحلیل بردار (D-R) نیز مشخص نموده است که مسائل سیاسی، مشکلات بوروکراتیکی اداری و موانع امنیتی از جمله عوامل بازدارنده‌ی علی محسوب می‌شوند؛ در حالی که موانع اقتصادی و مشکلات صنفی به عنوان عوامل معلول در این چارچوب تجزیه و تحلیل شده‌اند. این یافته‌ها با پژوهش‌های بین‌المللی نظیر مطالعات هافمن (۲۰۲۳) و آلیاسیچ و همکاران^۱ (۲۰۲۴) همسو بوده و نشان از یکنواختی تأثیرات منفی فشارهای سیاسی و بوروکراتیکی در کاهش فضای آزادی علمی دارد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بازدارنده‌های آزادی علمی به بُعدهای سیاسی، بوروکراتیکی، امنیتی، اقتصادی، صنفی و عدم مسئولیت‌پذیری دانشگاه تقسیم‌بندی شده و هر یک از این عوامل در تعامل متقابل، فضای آزادی پژوهشی را محدود می‌کنند. از نظر کمی نیز، تحلیل دیمتل تأکید بر نقش بنیادی مشکلات اداری و بوروکراتیکی به عنوان محرک اصلی بازدارنده‌ها داشته و نشان از وابستگی زیاد دانشگاه به فشارهای خارجی و داخلی در حوزه مسئولیت‌پذیری دارد. این یافته‌ها همسو با ادبیات پژوهشی بین‌المللی و داخلی نظیر جولیا و همکاران (۲۰۲۳)، فم (۲۰۲۳)، هافمن و کینزل باچ (۲۰۱۸)، دوگان (۲۰۱۶)، فراستخواه (۱۴۰۲)، خرسند و همکاران (۱۴۰۱)، محمدزاده و همکاران (۱۴۰۰) و عالی‌پور و همکاران (۱۳۹۹) است که هر یک به جنبه‌های مختلف محدودیت‌های موجود در فضای آزادی دانشگاهی پرداخته‌اند. از این رو، اصلاح سیاست‌های سازمانی و اجرایی، تدوین منشورهای اخلاقی و مسئولیت‌پذیری دانشگاهی و همچنین ایجاد ساختارهای قوی‌تر نمایندگی اعضای هیئت علمی از الزامات اساسی برای

^۱. Alibašić et al

بازگشایی این مسیر است. به گفته پژوهشگران معاصر، تنها از طریق همگرایی نیروهای دانشگاهی، سیاستگذاران و نهادهای نظارتی می‌توان به محیطی پویا و آزاد دست یافت که در آن تولید دانش و نوآوری به شکوفایی برسد. این پژوهش با ارایه تحلیل‌های چندجانبه در ابعاد کیفی و کمی نشان می‌دهد که برای ارتقای فضای آزادی علمی در میان اعضای هیئت علمی، شناسایی و رفع بازدارنده‌های موجود امری حیاتی است و پیشنهادات کاربردی مذکور می‌تواند به بهبود عملکرد دانشگاه‌ها و ارتقای نوآوری پژوهشی کمک شایانی نماید.

با وجود دستاوردهای ارزشمندی که از گردآوری داده‌های کیفی و کمی به دست آمد، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده که در تفسیر نتایج باید مدنظر قرار گیرد. نخست، استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و تکیه بر روش گلوله برفی در انتخاب مصاحبه‌شوندگان، ممکن است به عدم جامعیت نمونه و عدم تعمیم نتایج به سایر دانشگاه‌های ایران منجر شده باشد؛ چرا که عوامل بومی و فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی می‌تواند از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار باشد که در سایر مراکز آموزشی به گونه‌ی مشابه مشاهده نمی‌شود. همچنین، گرچه تحلیل مضمون و رویکرد دیمتل ابزاری کارآمد در بررسی روابط میان بازدارنده‌ها است، اما پیچیدگی‌ها و پویایی‌های موجود در ابعاد سیاسی، بوروکراتیکی، امنیتی، اقتصادی، صنفی و مسئولیت‌پذیری نیازمند رویکردهای چندمنظوره و ترکیبی بیشتری است. در این میان، مرور پیشینه پژوهشی نیز نشان داده است که تحقیقات داخلی بیشتر بر ابعاد اندیشمندانه و اولویت‌بندی آزادی آکادمیک تمرکز داشته‌اند و کمتر به تحلیل جامعه‌شناختی بازدارنده‌ها پرداخته‌اند؛ لذا پوشش جامع‌تر این ابعاد می‌تواند در مطالعات آتی بسط یابد. از سوی دیگر، تأثیر عوامل میان‌بُعدی مانند نقش دانشگاه در تدوین سیاست‌های حمایت‌گرانه، ایجاد چارچوب‌های اخلاقی منسجم و تقویت صنف‌های دانشگاهی از جمله مواردی است که در پژوهش‌های بعدی می‌توانند با استفاده از نمونه‌های گسترده‌تر و رویکردهای ترکیبی مورد بررسی قرار گیرند. پیشنهاد می‌شود که در مطالعات آینده، علاوه بر استفاده از روش‌های کیفی و کمی، به بررسی موردی و عمیق‌تر تجربیات دانشگاه‌های چندمؤسسه‌ای نیز پرداخته شود تا بتوان به شناسایی دقیق‌تر و رفع بازدارنده‌های موجود پرداخت. همچنین، تدوین منشورهای جامع اخلاقی و مسئولیت‌پذیری دانشگاه، بر اساس تبادل نظر با اعضای هیئت علمی و دانشجویان، می‌تواند به بهبود شرایط آزادی علمی کمک نماید. از سوی دیگر، توجه به بُعدهای امنیت پژوهشی - به ویژه در زمینه‌های همکاری‌های بین‌المللی - نیز از مهم‌ترین پیشنهادات کاربردی است؛ زیرا در شرایط کنونی که تهدیدهای امنیتی و نگرانی‌های ناشی از مداخلات خارجی افزایش یافته، حمایت‌های قانونی و اجرایی لازمه حفظ فضای آزاد پژوهشی می‌شود. در نهایت، توصیه می‌شود سیاستگذاران، مدیران دانشگاهی و نهادهای مرتبط، با همفکری و تبادل نظر،

راهکارهایی را جهت کاهش فشارهای ناشی از مداخلات سیاسی و بوروکراتیکی اتخاذ نمایند؛ از جمله اصلاح سیاست‌های تأمین مالی، بهبود شفافیت قانونی و طراحی استراتژی‌های بلندمدت مدیریتی که به تقویت استقلال پژوهشی و مسئولیت‌پذیری دانشگاه منجر شود. چنین رویکردی نه تنها موجب ارتقای کیفیت پژوهش‌های علمی می‌شود، بلکه زمینه‌ی انتقال دانش و توسعه نوآوری‌های علمی در سطح ملی و بین‌المللی را نیز مهیا می‌سازد.

References

- AAUP. (2017). National security, the assault on science, and academic freedom. *AAUP Reports & Publications*. Retrieved from <https://www.aaup.org/report/national-security-assault-science-and-academic-freedom>
- Alipour, Y., Izadi, S., Salehi Omran, E., & Safarheidari, H. (2019). Academic freedom in the Iranian higher education system. *Sociology of Social Institutions*, 7(15), 267–296. [in Persian]
- Ghasemirad, M. , Abbaspour, A. , rahimian, H. , Abdollahi, H. and Taheri, M. (2025). Identifying the skills needed by the faculty members of Allameh Tabatabai University in order to empower them. *Journal of Academic Management*, 2(2), 96-76. [in Persian]
- Altbach, P. G. (2001). Academic freedom: International realities and challenges. *Higher Education*, 41(1/2), 205-219.
- Austin, A. (1990). Faculty cultures, faculty values, *New Directions for Institutional Research*, 17 (68), 61-74.
- Berdahl R (1995). Academic Freedom, Autonomy and Accountability in British University. In *Studies in H.E*, 15(2).
- Berggren, N., & Bjørnskov, C. (2022a). Economic freedom and academic freedom across nations. *Journal of Institutional Economics*, 20, Article e26.
- Berggren, N., & Bjørnskov, C. (2022b). Political institutions and academic freedom: Evidence from across the world. *Public Choice*, 190(3-4), 205–228.
- Berlin, I. (1970). *Four Essays on Liberty*. Translated by mohammad ali movahhed. Kharazmi pub.
- Caston, G. (2006). Academic freedom: The Third World context. *Oxford Review of Education*, 15(3), 305-338.
- Chapman, A. R. (1996). A violations approach for monitoring the international covenant on economic social and cultural rights, *Human Rights Quarterly*, 18 (1), 23-66.
- De George, R. T. (1997). *Academic freedom and tenure: Ethical issues*. United States of America: Rowman and Littlefield Publishers.
- Dehghani, Y., Marzouqi, R., Nezamoddin, F., & Fuladchangi, M. (2010). An investigation of the level of academic freedom among Shiraz University faculty members considering demographic variables. *Curriculum Studies Research*, 1(2). [in Persian]

- Doğan, D. (2016). Academic Freedom from the Perspectives of Academics and Students: A Qualitative Study. *Education & Science/Eğitim ve Bilim*, 41(184).
- Emerald Insight. (2025). Academic freedom, confidentiality, and security. In R. Hall, A. Caprariello, & A. Patel (Eds.), *Worldviews and values in higher education* (pp. 83–112). Emerald Publishing.
- Farastakhvah, M. (2001). Academic freedom. *Council and Research*, 10(41). [in Persian]
- Farastakhvah, M. (2021). Academic ethics and its relationship with university autonomy and academic freedom. *Two Quarterly Journals of Human Sciences Development*, 4(7), 15–30. [in Persian]
- Guba, E. G., and Lincoln, Y. S. (1989). Fourth generation evaluation, Newbury Park: CA: Sage.
- Hendrickson, R. M., Lane, J. E., Harris, J. T., & Dorman, R. H. (2013). Academic leadership and governance of higher education: A guide for trustees, leaders, and aspiring leaders of two-and four-year institutions. Stylus Publishing, LLC.
- Hoffmann, F., and Kinzelbach, K. (2018). Forbidden knowledge academic freedom and political repression in the university sector can be measured. this is how, Berlin Germany: published by global public policy institute (GPPi).
- Huffman, J. (2023). The limits of academic freedom. *NAS Academic Questions*, 36(2), 194–206.
- Kanbur, R. (2020). Economic inequality and academic freedom. *Working Paper, Dyson School of Applied Economics and Management, Cornell University*. Retrieved from <https://dyson.cornell.edu>
- Karimiān, Z., Kajouri, J., Lotfi, F., & Amini, M. (2010). University management and accountability: The necessity of autonomy and academic freedom from the perspective of faculty members. *Iranian Journal of Medical Education*, 11(8), 855–863. [in Persian]
- Lerch, J. C., Frank, D. J., & Schofer, E. (2024). The social foundations of academic freedom: Heterogeneous institutions in world society, 1960 to 2022. *American Sociological Review*, 89(1), 88-125.
- Lott J.R (1995). Academic Freedom in a Public University, Montana State University,.
- Menand, L. (1996). The limits of academic freedom. In L. Menand (Eds.), *The future of academic freedom* (pp. 3-20). Chicago: University of Chicago Press.
- Mohammadzadeh, M., Shirbagi, N., & Bolandhamtan, K. (2020). Academic freedom: A qualitative analysis of the representation of the experiences of stakeholders of the science institution in Iran. *Science and Technology Policy*, 14(2), 35–50. [in Persian]

- Neave, G. (2003). The dialogue between higher education research and practice. Institutional research: from case study to strategic instrument. Netherlands: Kluwer academic publishers.
- Oliveira-Silva, C., Soares-Semedo, A., & Lopez-Bermudez, B. (2024). Unemployed foreign graduates: job prospects and options—a case analysis in Portugal. *Journal of Entrepreneurship and Public Policy*, 13(1), 37-57.
- Pham, N. T. (2023). Exploring the impact of institutional policies on academic freedom: Professors' perspectives in higher Education in the United States.
- Ponomareva, A., & Ponomarev, M. (2020). Academic freedom for the University as an intellectual and creative organization. In *International Conference on Comprehensible Science* (pp. 260-268). Cham: Springer International Publishing.
- Rogers, S. E., Eaton, A. E., & Voos, P. B. (2010). Effects of unionization on graduate student employees: Faculty–student relations, academic freedom, and pay. *Journal of Labor Studies*, 42(1), 45–67. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/24369542>
- Searle, J. (1972). The campus war. England: Penguin Books.
- Shils, E. (1991). Academic freedom. In P. G. Altbach (Eds.), *International higher education: An encyclopaedia*, 1 (pp. 1-22). Chicago and London: St. James Press.
- Shils, E. (1994). Do we still need academic freedom? *Minerva*, 32 (1), 79-98.
- Swuste, P., & Sillem, S. (2018). The quality of the post academic course 'management of safety, health and environment (MoSHE) of Delft University of Technology. *Safety science*, 102, 26-37.
- Tasker, M.E (1998). Freedom. Funding and Future of the Universities in "Studies in H.E.". 15(2),.
- University of Minnesota Board of Regents. (2025). Academic freedom & responsibility. Retrieved from <https://grad.umn.edu/about/policies-governance/academic-freedom-responsibility>
- Westa, S. (2017). Higher education research in they21st century series, What does academic freedom mean for academics? a case study of the university of bologna and the national university of Singapore boston: Sense publishers.
- Yamini Doozi Sarkhabi, M. (2009). New approaches and perspectives in higher education. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute. [in Persian]
- Zaker Salehi, G. (2011). A study of the legal capacities for university autonomy in Iran. *Iranian Association of Higher Education Quarterly*, 5(4). [in Persian]

Barriers to Academic Freedom among Faculty Members: A Qualitative Study

Ehsan Parvin^{1*}, Hoda Najafpour²

Abstract

This study aimed to identify and analyze the factors inhibiting the academic freedom of faculty members at Allameh Tabataba'i University using an applied research approach. Data were gathered both from archival documents and from in-depth interviews with 17 faculty members, employing purposive sampling alongside a snowball technique. Thematic analysis revealed six primary dimensions: political factors, bureaucratic obstacles, security limitations, economic pressures, professional challenges, and a lack of institutional accountability. The findings indicate that governmental interventions, religious policies, and militaristic influences in the political arena foster self-censorship and reduce research innovation. Moreover, ambiguous regulations and prolonged administrative procedures undermine the efficiency of research support systems while increasing time-related costs. The absence of adequate research immunity and fears regarding the repercussions of publishing findings further weaken the research environment. Additionally, professional challenges resulting from ineffective representation structures and insufficient participation in university decision-making restrict the engagement of researchers. The application of the Dimatel method to examine causal relationships among these themes underscored the dominant role of bureaucratic obstacles and the strong influence of political factors. Overall, the study clearly emphasizes the necessity of reforming administrative policies, strengthening support frameworks, and establishing ethical charters to enhance the climate of academic freedom.

Keywords: Academic Freedom; Inhibiting factors; Bureaucracy; Political Interventions; University Accountability.

1. Ph.D. in Higher Education Management, Department of Management and Educational Planning, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'ei University, Tehran, Iran; Corresponding Author: Ehsan_parvin@yahoo.com

2. Postdoctoral Position in Entrepreneurship, Department of Management and Entrepreneurship, Faculty of Economics and Accounting, Razi University, Kermanshah, Iran